

ترجمه و مقاومت

تحلیلی بر ترجمه طرحی کلی از تاریخ ایران^۱

سمیه دل‌زنده‌روی

میرزا رحیم‌خان حکیم‌الممالک مترجم زبان انگلیسی دارالترجمه ناصری حدود ۱۴۵ سال پیش بخشی از کتاب طرحی کلی از تاریخ ایران^۲ (۱۸۷۴م) اثر کلمنتس مارکام نویسنده و جغرافی‌دان انگلیسی را که مربوط به سلسله قاجار است ترجمه می‌کند. در این مقاله تغییراتی را که میرزا رحیم در ترجمه خود ایجاد کرده بررسی می‌کنیم و نشان می‌دهیم، علی‌رغم عواقب سرپیچی از دستورات شاه، مترجم چگونه توانسته است تحت لوای ترجمه، پنهانی از حکومت انتقاد کند.

۱. مقدمه

میرزا رحیم‌خان حکیم‌الممالک (۱۲۷۳ق-۱۳۰۳ق) فرزند ارشد میرزا علینقی حکیم‌الممالک پزشک مخصوص ناصرالدین‌شاه بود. وی در سفر اول ناصرالدین‌شاه همراه پدرش ملازم شاه بوده و با اجازه شاه در کالج سلطنتی لندن در ۱۲۹۰ق نام‌نویسی کرده و پس از بازگشت از انگلستان در ۱۲۹۵ق به‌عنوان مترجم زبان انگلیسی در دربار و از ۱۲۹۷ق در دارالترجمه ناصری مشغول به کار شده است. میرزا رحیم به دلیل هوش و ذکاوتی که داشته لقب «فرزانه» را از ناصرالدین‌شاه می‌گیرد و در صفر ۱۳۰۳ق بر اثر سکت قلبی جان خود را از دست می‌دهد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۳۹۴). مارکام در مقدمه کتاب خود (که میرزا رحیم آن را ترجمه نکرده است) به ستایش از ایران سخن می‌گوید و از آن با عنوان «سرزمین خاطرات افتخارآمیز» یاد می‌کند. درعین‌حال، نوبت به توصیف قاجار که می‌رسد لحن ستایش‌آمیزش عوض می‌شود و وضع حاکم بر کشور را در آن زمان نکوهش می‌کند و مسبب آن را سوءمدیریت قاجاریان می‌داند (مارکام، ۱۸۷۴: ص ۵ مقدمه).

۲. نسخه‌های ترجمه

از ترجمه میرزا رحیم‌خان از کتاب تاریخ ایران، سه نسخه موجود است: دو نسخه خطی و یک نسخه چاپی. از دو نسخه خطی یکی به دست خط خود مترجم است که از طریق کتابخانه

دانشگاه تهران در اختیار نگارنده قرار گرفت و دیگری نسخه‌ای برای ناصرالدین‌شاه است که تهذیب‌شده و به خط خوش نگاشته شده است. امتیاز نسخه دست‌نویس، که از این به بعد به آن «نسخه اولیه» می‌گوییم، برای تحقیق حاضر در این است که هم حاوی ترجمه اولیه‌ای است که مترجم از متن اصلی انجام داده و هم حاوی ویرایش و اصلاحات و بازنگری‌هایی است که مترجم پیش از ارائه ترجمه به کاتب برای تقدیم به شاه انجام داده است. این اصلاحات و بازنگری‌ها انواع مختلفی دارند: برخی شامل تصحیح اطلاعات کتاب است و برخی شامل جایگزینی معادل‌های بهتری با همان معنا است. اما در اکثر موارد، اصلاحات در قالب حذف و اضافه صورت پذیرفته است. در چنین مواردی ترجمه‌ای که نخست مترجم انجام داده است به متن اصلی وفادار است اما ویرایش انجام‌گرفته معنا را تغییر داده است و این نشان می‌دهد که مترجم قبل از تسلیم نسخه به کاتب نظرش را تغییر داده است. هدف این مقاله بررسی و تحلیل همین تغییرها است. نسخه تهذیب‌شده که از این به بعد «نسخه نهایی» نامیده می‌شود، در واقع دو مرتبه چاپ شده است؛ یکی در سال ۱۳۶۴ و دیگری در سال ۱۳۶۷، به کوشش و با مقدمه‌ای از ایرج افشار در نشر فرهنگ ایران. در مقدمه چاپ دوم، ایرج افشار اشاره‌ای کوتاه به دست‌کاری‌های مترجم در متن می‌کند بدون اینکه مثال یا توضیحی برای آن بیاورد. به علاوه به نظر می‌رسد ایرج افشار فرض را بر این گرفته است که همه اصلاحات مترجم در ستایش شاه و سلسله قاجار است تا از عواقب احتمالی ترجمه «وفادار» به متن اصلی اجتناب کند:

مترجم کاملاً آداب بیان و لحن تشریفاتی دربار ناصرالدین‌شاه و به‌طور کلی اسلوب مطلوب ذوق عمومی ایرانیان را در آن روزگار رعایت کرده و مصلحت‌بینی‌های معتاد را لازم دانسته و در متن هرکجا که بایسته بوده است جمله‌هایی دعایی، و القاب پادشاهی و صفت‌هایی چون «باذل» و «عادل» را اضافه کرده و به ناگزیر از افزودن کلماتی که لازمه نگارش مدیحه‌پردازی است خودداری نکرده است و در ذکر بزرگان، سوم‌شخص جمع را به کار بسته، عباراتی را برافزوده تا مترجم از اتهام برکنار بماند. در رعایت این‌گونه تصرفات ناچار ذوق و اخلاق شاه و سلیقه عمومی و اوضاع و احوال مملکتی بنابر اقتضای مطلب موردنظر مترجم بوده است. به‌طور مثال قسمتی را که مربوط به امیرکبیر است با توجه به وضع روز پرداخته و الفاظ مناسب زمان در ترجمه اختیار کرده است. (افشار ۱۳۶۷: ۱۰).

با این حال، مقابله جمله‌به‌جمله متن اصلی با ترجمه نشان می‌دهد، مترجم در پشت نقاب ستایش شاه، هرجا فرصتی یافته است در مقام منتقد نظام حاکم برآمده است. در بخش‌های بعد به تفصیل بدین موضوع می‌پردازیم.

۳. مقدمه مترجم

مهم‌ترین نکته‌ای که در مقدمه مترجم توجه خواننده، به‌خصوص محقق ترجمه، را جلب می‌کند اذعان او به این نکته است که کتاب را لفظ‌به‌لفظ و وفادارانه ترجمه کرده است:

قبل از شروع به مطلب در عرض این مختصر ناچار و لابد است که بر حسب امر قدرقدر اقدس انور همایون شاهنشاهانه ارواحناه فداه در ترجمه این کتاب از ترجمه تحت‌اللفظی خارج نمی‌شود و به‌هیچ‌وجه درصدد عبارت‌سازی و انشاءپردازی برنمی‌آید و چیزی از گفته‌های مصنف که در کمال آزادی و جسارت و بلکه در بعضی مواقع از روی عناد نگاشته نمی‌کاهد و از خویشتن چیزی بدان نمی‌فزاید. چه مقصود از امر اقدس همایون شاهنشاه خلدالله ملکه و دولته از ترجمه این کتاب فقط استحضار خاطر مهرمأثر خسروانه است از آنچه در آن مندرج است. در این صورت با کمال عجز و انکسار از بزرگان مملکت و اربابان بصیرت معذرت می‌جوید که به حکم المأمور معذور قلم عفو بر عبارات ناسلیس آن کشند و هرگاه قصوری رفته از مترجم عاجز حقیر ندانند چه تکلیف مترجم جز اطاعت امر و ترجمه فقط نبوده است (میرزا رحیم ب، ۱۳۰۱ق: ۱-۲).

مقابله متن اصلی و دو نسخه اولیه و نهایی ترجمه نشان می‌دهد که مترجم، برخلاف تصریح در مقدمه بر ترجمه لفظ‌به‌لفظ نه تنها از متن اصلی کاسته بلکه در مواردی به آن مطالبی هم افزوده و نیز خطر بزرگی را متوجه خود ساخته و با شجاعت و جسارت چیزهایی که در متن اصلی نیست، از زبان مصنف و در تضاد با روایت مقبول پادشاه و در انتقاد از نظام حاکم در متن ترجمه گنجانده است.

البته ادعای مترجم مبنی بر تحت‌اللفظی ترجمه کردن کاملاً هم بیراه نبوده است؛ زیرا وی همه قسمت‌هایی از متن اصلی را که به توصیف مکان‌ها پرداخته لفظ‌به‌لفظ ترجمه کرده است. اما هر جا که نویسنده اصلی به توصیف شاهان قاجار چه از لحاظ صورت ظاهر و چه از لحاظ رفتاری و اخلاقی پرداخته، همه را به‌گونه‌ای تغییر داده است که به مذاق شاه خوش بیاید. تغییرات را می‌توان به دو دسته کلی حذف و اضافه تقسیم کرد که برای هر یک به ذکر دو مثال اکتفا می‌کنیم.

۴. حذف و اضافه

موارد حذف را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: اشاره به ظلم و صفات منفی و ضعف شاهان قاجار؛ عبارات منفی در وصف ظاهر شاهان قاجار؛ مقایسه سلسله قاجار با سایر سلسله‌ها؛ ناتوانی نیروی نظامی ایرانیان. این حذفیات از یک کلمه گرفته تا کل یک پاراگراف را شامل می‌شوند که بلندترین بخش حذف‌شده دارای ۱۴۱ کلمه است. اگر کلمه‌های منفرد را در نظر بگیریم (فقط عبارات، جمله‌ها و پاراگراف‌ها را در نظر بگیریم) در مجموع ۱۹۰۵ کلمه از متن

اصلی (جدای از مقدمه) حذف شده است (بدون اینکه جایگزین شده باشد). اولین بخش بزرگ حذف شده مقدمه نویسنده بر کل کتاب است. البته شاید چون مترجم تنها به ترجمه بخش قاجار پرداخته است، این حذف توجیه پذیر باشد، اما احتمالاً مترجم انگیزه قوی تری برای حذف مقدمه داشته است، چون نویسنده در مقدمه در اشاره به قاجاریان از الفاظ و تعابیر منفی و در اشاره به تاریخ ایران قبل از قاجاریان، از الفاظ مثبت استفاده کرده است. به نمونه زیر توجه کنید:

In later times we are dazzled by the magnificence of the Sassanians and the Khalifahs, delighted by the beauties of Persian poetry, and filled astonishment at the conquests of Jengiz and Timur; while we dwell with pleasure on the revived glories of 'Abbas the Great, and deplore the present misgovernment of modern Persia. (Markham, 1874: V)

[جلوتر که می آیم، محو شکوه و عظمت ساسانیان و خلفا می شویم، از زیبایی های شعر فارسی به وجد می آیم و از فتوحات چنگیز و تیمور در حیرت فرو می رویم و گرچه از شکوه دولت شاه عباس کبیر غرق لذت می شویم، تأسف می خوریم که ایران امروز چقدر گرفتار سوء حکومت است.].

در جای دیگر نویسنده در سه مورد حکام قاجار را عامل فریبکاری روستاییان تلقی می کند؛ در نمونه زیر مترجم ابراز علاقه و مهربانی متقابل انگلیسی ها و روستاییان ایرانی را حذف کرده است (زیر قسمت های حذف شده خط کشیده شده است).

Source text (ST): Sir Harford Jones relates that the peasants on the road, who had formerly experienced acts of kindness from him, invariably brought him some trifling present when passed: either a favorite kid, or a cream cheese and fresh butter made by their wives, and they always refused payment. Lady Shiel praises their kindness, attention, and most respectful conduct; and Mr. Fraser, who formed a most unfavorable opinion of all Persians, admits that the peasantry, when removed from the malign influence of their rulers, possess independence and honesty. (Markham, 1874: 368)

نسخه نهایی: سرهارفرد جونز انگلیسی که به ایران سفر نموده بود نوشته است که رعایای ایران همه مهربان هستند و لیدی شیل زن وزیر مختار نیز از ایشان تعریف زیاد نوشته است (میرزا رحیم ب، ۱۳۰۱ق: ۶۱).

بررسی نمونه های افزایش در ترجمه نشان می دهد مترجم این کار را اغلب به منظور توجیه،

توضیح و یا کاستن از شدت واقعه‌ای انجام داده است. برای مثال، در اشاره به مرگ آقامحمدخان قاجار، که به دست دو تن از خدمتکارانش به قتل رسید، مترجم از لفظ «شهید» استفاده می‌کند که صبغه‌ای مذهبی دارد. در مجموع ۲۳۷۴ کلمه به متن ترجمه اضافه شده است. البته این رقم، کلمه‌ها و القاب و عناوینی را که در زمان قاجار برای اشاره و خطاب قراردادن شاهان قاجار مرسوم بوده و در متن اصلی خبری از آنها نیست در برنمی‌گیرد. به دو نمونه زیر توجه کنید (زیر کلمه‌ها و عبارات‌های اضافه‌شده خط کشیده شده است):

ST: He then proceeded to murder his relations (Markham, 1874: 348).

نسخه نهایی: و بعضی از اقوام خود را که مخرب سلطنت و دولت بودند به هلاکت رساندند و مملکت ایران را منظم کردند (میرزا رحیم ب، ۱۳۰۱ق: ۲۴).

مترجم همچنین در واقعه قتل عام بایبان به دست حکومت در جای دیگری از متن تلاش می‌کند کار حکومت را با توجه به دیدگاه قاجاریان توجیه کند:

ST: His doctrines were composed of Pantheism and the wildest Socialist principles. (Markham, 1874: 495)

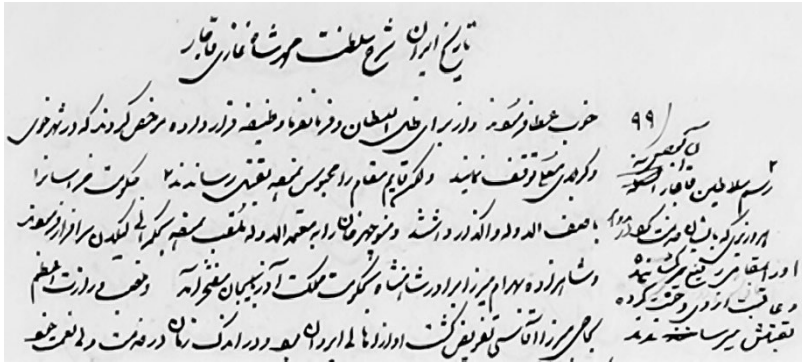
عقاید باب این بود که اموال و زنان مردم به یکدیگر حلال و مباح است و هر کسی می‌تواند اموال دیگری را صرف نماید و با زن دیگری هم‌بستر شود و در حقیقت مذهب میرزاعلی محمد لامذهبی و وحشیگری بود و عقاید او خیلی شبیه بود به عقاید سوسیالیست‌های فرنگستان. ... شاهنشاه تاجدار در دفع جماعت بایبه که مخرب دین و دولت بودند همت گماشتند و آخرالامر میرزا علی محمد باب را که سردسته این لامذهبان بود دستگیر نمودند در شهر تبریز به حکم اعلیحضرت شهبازیاری او را گلوله باران کردند و مملکت ایران را از آلائش وجود او پیرداختند (میرزا رحیم ب، ۱۳۰۱ق: ۳۰۸-۳۰۹).

۵. انتقادهای پنهان مترجم از حکومت

در این بخش نمونه‌هایی را که مترجم در پشت نقاب نویسنده از قاجاریان انتقاد کرده است نقل می‌کنیم. همان‌طور که نسخه اولیه و نهایی مترجم نشان می‌دهد، این تغییرات در قالب «بازبینی‌های مترجم» اعمال شده‌اند. این بازبینی‌ها در قالب حفظ اظهار نظر منفی نویسنده درباره شاه قاجار نمود پیدا کرده است:

ST: The Kaim-Makam, however, was imprisoned and murdered in June 1835 (Markham, 1874: 473).

نسخه اولیه: لکن قائم‌مقام را محبوس نموده به قتل رساندند (میرزا رحیم الف، ۱۳۰۱ق: ۹۹).



تصویر ۱: نمونه‌ای از بازبینی مترجم در نسخه اولیه

نسخه نهایی: ولکن قائم مقام را محبوس نموده به قتل رساندند. رسم سلاطین سابق قاجار آن بود که هر وزیری که به ایشان خدمت می‌کرد در بدو امر او را به مقامی رفیع برکشانیده و عاقبت از وی وحشت کرده به قتلش می‌رساندند (میرزا رحیم ب، ۱۳۰۱ق: ۲۵۷).

باید توجه داشت که قائم مقام فراهانی، که به مدت حدود یک سال از ۱۲۵۰ق تا ۱۲۵۱ق، صدراعظم محمدشاه قاجار بود به دستور شاه در ۱۲۵۱ق به قتل رسید. در نمونه بالا، مترجم در نسخه اولیه (حاشیه تصویر ۱) جمله‌ای را که زیر آن خط کشیده به ترجمه نهایی افزوده است. مترجم با آگاهی به عواقب اضافه کردن این مطلب، در نسخه نهایی، شاه حاکم یعنی ناصرالدین شاه را مستثنی می‌کند و کلمه «سابق» را به نسخه نهایی اضافه می‌کند. این مطلب اضافه شده، به وضوح نشان می‌دهد مترجم تا چه اندازه با قائم مقام همدل بوده است.

بیشترین میزان مطلبی که میرزا رحیم به ترجمه اضافه کرده است به قتل امیرکبیر صدراعظم ناصرالدین شاه مربوط می‌شود. مترجم پانصد کلمه متن اصلی را به حدود ۱۵۰۰ کلمه در ترجمه تبدیل کرده است. روایت مارکام از این واقعه به طور خلاصه به شرح زیر است: امیرکبیر یکی از توانمندترین وزیران ایرانی بود، اما شاه به قدرت او حسد ورزید. همچنین درباریان به دلیل پاکدستی و کنترلی که بر امور مالی داشت از او بیزار بودند. به همین دلیل او از مقامش برکنار و به کاشان منتقل شد و با حقه گروهی از قاتلان درباری به قتل رسید. میرزا آقاخان که فردی چاپلوس و دروغ‌گو بود به جانشینی وی منصوب شد. شاه همچون اسلاف خود وزیری را که به او کمک کرده بود به تخت سلطنت بنشیند به قتل رساند (مارکام، ۱۸۷۴: ۴۹۶-۴۹۷).

اما روایت میرزا رحیم مترجم از این واقعه به طور خلاصه به شرح زیر است: امیرکبیر دشمن درباریان بود چون دست آنان را از منابع مالی دربار کوتاه کرده بود. به همین دلیل آنها تلاش کردند او را بدنام کرده و نزد شاه از او بدگویی کردند تا نظر شاه را از او برگردانند تا

بلاخره شاه او را از مقامش برکنار کرد. وقتی میرزا آقاخان صدراعظم شد، از ترس اینکه مبادا شاه نظرش را تغییر دهد و امیرکبیر را به تهران برگرداند، توطئه‌ای چید تا او را به قتل برساند. از همین روی از سفیر روسیه خواست تا در این امر مداخله کند و به دفاع از امیرکبیر برآید. به این ترتیب می‌خواست این دروغ را قوت بخشد که امیرکبیر به کمک روس‌ها می‌خواسته قدرت را به دست بگیرد و بر تخت سلطنت بنشیند. در تمام این مدت ناصرالدین‌شاه از کاری که در نهایت کرد بسیار ناخرسند بوده و تمایلی به این کار نداشته است و همیشه پس از آن ابراز ناراحتی و پشیمانی می‌کرده است و همواره از خدمات بزرگی که امیرکبیر انجام داده بوده یاد می‌کرده است (میرزا رحیم ب، ۱۳۰۱ق: ۳۱۰-۳۲۰).

به طوری که از مقایسه دو روایت بالا برمی‌آید، مترجم با حجمی که به ترجمه اضافه کرده تمام تلاش خود را کرده است تا هم احساسات شاه را جریحه‌دار نکند هم شاه را از عملی که مرتکب شده مبرا سازد.

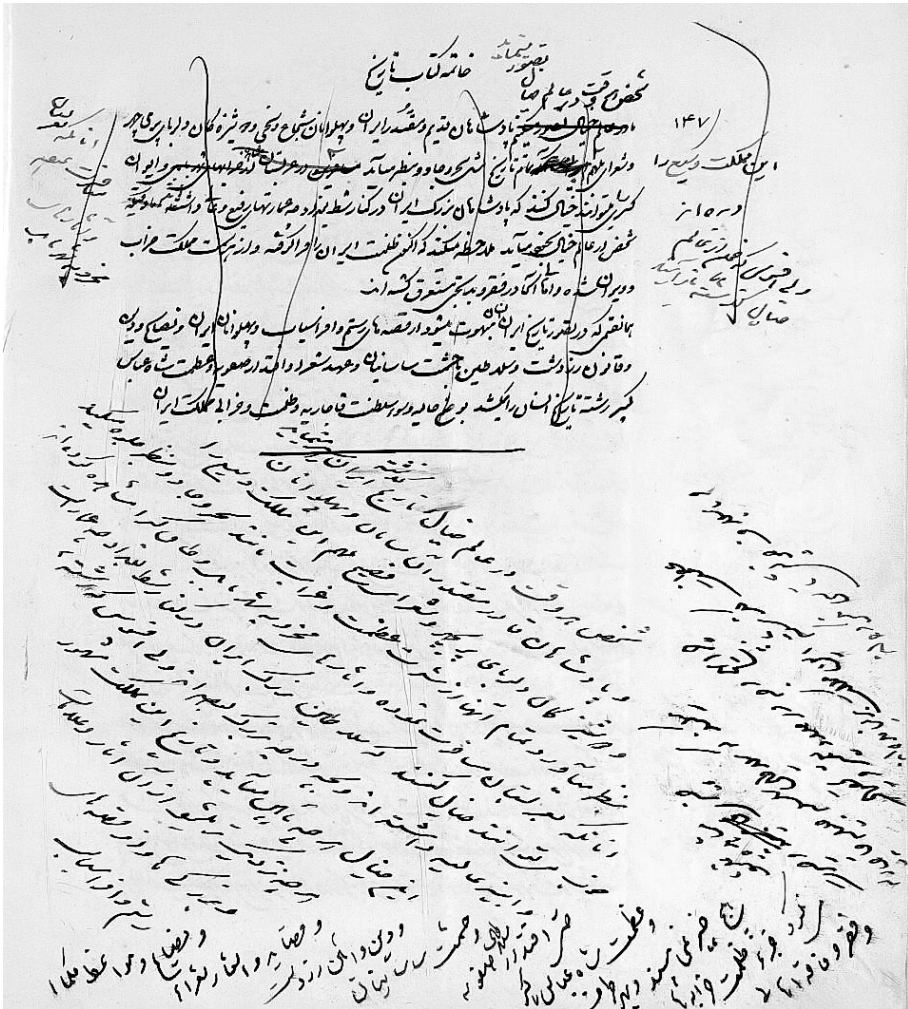
ST: Just in the same way we may dwell upon the past history of Iran; the age of Rustam and his heroes, the precepts of Zoroaster, the gorgeous line of Sassanian Kings, the age of Poets, the restored magnificence of 'Abbas, and finally the stream of history brings us down to the naked deformity of the Kajar rule and the desolation of modern Persia (Markham. 1874: 525).

نسخه اولیه: همان قسمی که در تصور تاریخ انسان مبهوت می‌شود از قصه‌های رستم و افراسیاب و پهلوانان ایران و نصایح و دین و قانون زرتشت و سلاطین باحشمت ساسانیان و عهد شعرا و اقتدار صفویه و عظمت شاه‌عباس کبیر رشته تاریخ انسان را می‌کشد به وضع حالیه و سوءسلطنت قاجاریه و ظلمت و خرابی مملکت ایران (میرزا رحیم الف، ۱۳۰۱ق: ۱۴۷).

نسخه نهایی: و تاریخ این مملکت مشهور هر چه نزدیک‌تر می‌شود از آن آثار و علامات و بزرگی‌ها و از قصه‌های رستم و افراسیاب و نصایح و مواعظ حکما و قصاید و اشعار شعراء و دین و آیین زرتشت و حشمت ساسانیان حتی اقتدار سلاطین صفویه و عظمت شاه‌عباس کبیر هیچ چیز نمی‌بیند و به هر طرفی می‌نگرد جز ظلمت و خرابی و فقر و فاقه اهالی چیزی مشاهده نمی‌شود و حیرت می‌کند که سلاطین سلسله جلیله قاجاریه چرا به هیچ وجه درصدد تعمیر و تحصیل عظمت گذشته این مملکت برنیامده‌اند و به اسلاف خویش تاسی نکرده‌اند (میرزا رحیم ب، ۱۳۰۱ق: ۳۸۴-۳۸۵).

نمونه بالا مربوط است به نتیجه‌گیری نویسنده درباره عصر قاجار. در اینجا میرزا رحیم از نظر نویسنده درباره گذشته باشکوه ایران فراتر می‌رود و بر وضعیت کنونی مملکت تأسف

می خورد و با اتخاذ لحنی صمیمانه قصد دارد شاه را تحت تأثیر قرار داده و احساسات وطن پرستی را در او و اسلافش بیدار کند. مترجم ابتدا ترجمه‌ای نسبتاً وفادار به متن اصلی ارائه می‌دهد ولی هنگام ویرایش متن، چنانکه در تصویر زیر دیده می‌شود تغییراتی در متن می‌دهد، اما تغییراتی که زیاد می‌شود مترجم تصمیم می‌گیرد کل پاراگراف را بازنویسی کند.



تصویر ۲: نمونه‌ای از بازنویسی کل پاراگراف در نسخه اولیه

در نمونه بعدی، مارکام از ظلم و بی‌عدالتی پسران شاه که حاکمان شهرهای مختلف هستند سخن می‌گوید:

ST: ...and by placing his sons in the government of every province of Persia, excepting Irak, which was held by Muhammad Hussain

Khan, he delivered them over to misrule and tyranny (Markham, 1874: 384).

نسخه اولیه: هریک ازین شاهزادگان ظلم و تعدی بسیار به رعیت می کردند (میرزا رحیم الف، ۱۳۰۱ق: ۳۷).

نسخه نهایی: هریک ازین شاهزادگان ظلم و تعدی بسیار به رعیت می کردند و کسی قدرت عرض به پادشاه نداشت فرضاً عرض هم می شد پادشاه از اولاد خود حمایت می کرد. (میرزا رحیم ب، ۱۳۰۱ق: ۹۶-۹۷).

مثال بالا، نمونه دیگری از صدای مترجم و نقد شجاعانه او از شاه و فرزندان او است. در این مثال مترجم نظر خود را در حاشیه نسخه اولیه اضافه کرده است. در سه جای متن اصلی که نویسنده نجیب‌زادگان را سرزنش می کند، مترجم تقصیر را بر گردن شاه می اندازد، به یکی از این نمونه‌ها توجه کنید:

ST: The government of Persia being a pure despotism, and the highest nobles being liable, at the caprice of the sovereign, to be put to death, robbed, or even beaten, few fine qualities can be expected from a Persian courtier, and the throne is surrounded by fulsome flattery (Markham, 1874: 359).

نسخه اولیه: دولت ایران سلطنت مستقل است جان و مال تمام اهل مملکت به اختیار شخص پادشاه می باشد شاهنشاه ایران قادر است که هریک از اعظم و بزرگان را به قتل برساند و اموال ایشان را ضبط نماید بزرگان ایران اکثر بیسواد و بی تربیت هستند اشخاصی که دور پادشاه هستند همه کاذب و مفتن می باشند (میرزا رحیم الف، ۱۳۰۱ق: ۴۴).

در این نمونه مترجم، در کمال تعجب، بیان انتقادآمیز نویسنده را درباره شاه و نجیب‌زادگان سانسور نکرده است. مسلماً این کار بدین دلیل است که مترجم با دیدگاه نویسنده در انتقاد از شاه هم نظر بوده است. درعین حال مترجم تلاش کرده است بیش از حد لحنش توهین‌آمیز نباشد و بنابراین عبارت «pure despotism» [استبداد مطلق] را به «سلطنت مستقل» برگردانده است. هرچند منظورش از این عبارت مشخص نیست. مستقل از چه؟ شاید به قدرت مطلق شاه اشاره دارد که هیچ کس و هیچ حکومت خارجی نمی تواند آن را به چالش بکشد. اگر این گمان درست باشد، عبارت «مستقل» در این بافت حکم انتقاد از نوع حکومت را پیدا می کند: انتقاد از شاهی که در برابر اعمالش هیچ مسئولیتی را نمی پذیرد، و در کشتن مردم و تصاحب اموالشان هیچ ابایی ندارد.

۶. بحث

مترجم فرزند پزشک و پیشخدمت مخصوص شاه بوده و شکی نیست که با روحیات و آستانه تحمل شاه آشنا بوده است. به علاوه از آنجاکه به اذن و خرج شاه، تحصیلات خود را در اروپا گذرانده، تا حدی احساس دین به شاه و موقعیت پدرش در دربار داشته است. پس بدیهی است که میرزا رحیم مجبور باشد خود را با خواسته‌های شاه هم‌ساز سازد. به علاوه، میرزا رحیم از اعتمادالسلطنه هم به‌عنوان مدیر دارالترجمه حساب می‌برده و احتمالاً از حس اعتمادالسلطنه به خودش بی‌خبر نبوده است.^۳ بارها اتفاق افتاده بوده است که اعتمادالسلطنه بر ترجمانی که از او امر او سرپیچی کرده‌اند غضب کرده و حتی کتابچه‌های آنها سوزانده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۳۹۶ و ۳۴۴). از همین روی برای برحذر ماندن از خشم شاه و اعتمادالسلطنه هم که شده، میرزا رحیم به خودسانسوری در ترجمه دست زده است.

سوالی که اینجا پیش می‌آید این است که چرا مترجم در مقدمه، بر ترجمه تحت‌اللفظی تأکید داشته است. باید خاطرنشان کرد که میرزا رحیم تنها مترجم دارالترجمه ناصری نبوده که صراحتاً به روش ترجمه لفظ‌به‌لفظ اذعان کرده است. از ۲۱۰ کتابی که مشخصاً در دارالترجمه ناصری ترجمه شده‌اند، ۱۱۳ عدد دارای مقدمه یا مؤخره یا هر دو بوده‌اند. در سیزده ترجمه، مترجمان به روش ترجمه خود اشاره کرده‌اند که یازده تای آن بر روش ترجمه لفظ‌به‌لفظ تأکید داشته‌اند. به نظر می‌رسد اشاره به روش ترجمه در مقدمه یا مؤخره کتاب‌های ترجمه‌شده در دوره اول فعالیت دارالترجمه (از بدو تأسیس در ۱۲۸۸ تا توسعه آن در ۱۳۰۰) مرسوم بوده است (دل‌زنده‌روی، ۱۳۹۷: ۷۱). در واقع بررسی مقدمه/مؤخره مترجمان حاکی از الگویی مشترک بین آنهاست: همه مقدمه‌ها با حمد و ستایش پروردگار آغاز می‌شوند و بعد از آن نوبت به معرفی کتاب می‌رسد و سپس مترجم سفارش‌دهنده ترجمه را (که معمولاً ناصرالدین‌شاه) است معرفی می‌کند. بعد ترجمه را تقدیم آستان مقدس شاه می‌کند و از سود و منفعت ترجمه سخن می‌گوید. سپس به روش ترجمه اشاره می‌کند و در آخر از هر نقص احتمالی در ترجمه از خوانندگان/ادبا پوزش می‌طلبد و ابراز فروتنی و خاکساری می‌کند.

ازجمله این مترجمان و آثاری که در آنها به روش ترجمه‌شان اشاره کرده‌اند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:^۴

- میرزا عیسی گروسی: ترجمه تحت‌اللفظ سفرنامه دکتر لرته (مترجم عبارت تحت‌اللفظ را حتی در عنوان کتاب آورده است)؛ مؤخره سفرنامه هارمان؛ مقدمه شارل ژولیه؛
- مادروس خان، مقدمه کتاب تاریخ جدید؛ مؤخره کتاب تاریخ ترکستان؛

- علی‌بخش میرزا مؤخره جلد اول تاریخ حیات فوبلاس؛
- سید حسین شیرازی، مقدمه کتاب تاریخ هندوستان/تاریخ پنجاب/تاریخ و جغرافیای مملکت پنجاب.

به‌علاوه باید در نظر داشت که عواقب ناخوشایندی در انتظار مترجمانی بود که به نحوی برخلاف خواسته شاه عمل کرده بودند چه در انتخاب کتاب برای ترجمه، چه در روش ترجمه‌ای که اتخاذ کرده بودند و چه در مشارکت در تألیف مقاله/رساله‌هایی که خوشایند شاه نبود. نمونه این افراد یوسف‌خان مستشارالدوله برای ترجمه و تدوین رساله یک کلمه است که به زندان و شکنجه و نابینایی او انجامید (آذرنگ، ۱۳۹۴: ۲۸۱).

حتی اعتمادالسلطنه که وزیر انطباعات و رئیس دارالترجمه ناصری بود نیز از عواقب خشم شاه از آنچه ترجمه یا منتشر شده بود در امان نبود. او در سال‌های آخر عمرش هفت جلد کتاب درباره تاریخ فرانسه بر اساس سرگذشت مادام پانسیه ترجمه کرد و با اینکه بعد از اتمام هر جلد آن را به استحضار شاه می‌رسانده و هیچ مخالفتی از جانب او دریافت نکرده بوده است، بعد از انتشار، شاه دستور داد همه نسخه‌های منتشرشده (جمعاً ۷۰۵ نسخه) از همه کتاب‌فروشی‌ها جمع شود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۱۰۴۳-۱۰۴۴)°.


حال برمی‌گردیم به سؤالی که اول بحث مطرح کردیم. یک پاسخ احتمالی این است که اصلی‌ترین و مهم‌ترین مخاطب مترجمان دارالترجمه، شاه بوده است و نه افراد عادی. پس تأکید بر روش تحت‌اللفظی — که شاید اعمال هم نمی‌شد — برای خوشایند شاه و البته فرار از عواقب احتمالی تخطی از فرامین شاه بوده است. به همین دلیل مترجمان به خودسانسوری روی می‌آوردند. باین اوصاف، در مطالعه حاضر، میرزا رحیم مترجم باید خیلی شجاعت و جسارت به خرج داده باشد که هم در جاهایی نقد نویسنده را حفظ کرده و هم خود چیزی بر آن نقد افزوده است. برای ناصرالدین‌شاه بسیار مهم بود که کشورهای خارجی درباره او و حکومتش چه می‌گویند برای همین دستور به ترجمه تحت‌اللفظی می‌داد. میرزا رحیم هم با علم به این مسئله بر ترجمه تحت‌اللفظی تأکید کرده است تا شاه را گمراه کند که عین کلمات نویسنده را می‌خواند و لاغیر.

در چنین فضای مستبدانه‌ای، بدیهی است که خودسانسوری رخ دهد. اما چطور می‌توان گنجاندن صدای مخالف مترجم در متن را توجیه کرد؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان به ظهور دو دسته از «منورالفکران» در دوره قاجار اشاره کرد که در نتیجه مواجهه ایران با غرب پدیدار شدند. این دو گروه را آذرنگ به «خیرخواهان سلطنت» حکومت و «دگراندیشان» تعبیر کرده است^۶ (آذرنگ، ۱۳۹۴: ۲۷۸).

وجه اشتراک دو گروه دو چیز بود: نخست اینکه این افراد به استثنای امیرکبیر همگی مترجم

بودند، حال یا در دربار فعالیت می‌کردند یا خارج از دربار. دوم اینکه هدف هر دو گروه مدرن کردن ایران از طریق معرفی اصلاحاتی در حوزه سیاست، اقتصاد و آموزش بود به طوری که به رفاه و آگاهی بیشتر مردم بینجامد. البته راهکار این دو گروه متفاوت هم بود. گروه مخالف آشکارا بر اصلاحات بنیادین تأکید داشتند و اغلب هم به دست شاه سرکوب، تبعید و زندان و شکنجه می‌شدند. و گروه دوم همچون اعتمادالسلطنه که در دستگاه حکومت کار می‌کردند امیدوار بودند بتوانند غیرمستقیم بر شاه تأثیر بگذارند و او را از عواقب سیاست‌هایی که در پیش گرفته بود آگاه سازند و البته یکی از راه‌های تأثیرگذاری غیرمستقیم بر شاه، ترجمه بود. برای مثال اعتمادالسلطنه مرتب سعی می‌کرد بین آنچه مطلوب شاه بود و آنچه او به صلاح مملکت می‌دانست تعادل برقرار کند. در روزنامه خاطراتش ذیل ۲۷ شعبان ۱۳۰۷ ق می‌نویسد: «... افسوس که من زحمت کشیدم کتاب مادام دو پاری برای شاه ترجمه نمودم که متنبه شوند، بدانند انقراض سلطنت به چه خواهد بود. برخلاف نتیجه بخشید. معایب کارهای لوئی پانزدهم قبول شد. مجسمه عزیزالسلطان ساخته شد.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۶۹۵).

۷. نتیجه‌گیری:

مقاله حاضر نمونه‌هایی از رخدادهای تاریخی است؛ روایتی که از زبان سه راوی نگاشته شده است: نویسنده اصلی، سفارش‌دهنده ترجمه و خود مترجم که هر یک مقاصد مختلفی را دنبال می‌کردند. تا پیش از این، گمان بر این بود که مترجمان دربار ناصری از ترس عواقب تخطی از فرمان او به گونه‌ای ترجمه می‌کردند که نظر او را جلب کنند. اما مطالعه حاضر نشان داد که برعکس، مترجمان دوره ناصری ضمن تأکید بر وفاداری‌شان به کلام نویسنده اصلی و اعمال تغییرات بنیادین در متن برای مطلوب شاه، جسارت به خرج داده و صدای مخالف خود را هم در متن ترجمه گنجانده‌اند. فرصت استثنایی که در اختیار نگارنده قرار گرفت که به نسخه اولیه ترجمه میرزا رحیم دسترسی پیدا کند، این امکان را فراهم ساخت تا از تغییراتی پرده بردارد که مترجم پیش از ارائه ترجمه‌اش به شاه در ترجمه اعمال کرده بود. به علاوه این تحقیق نشان داد که لازم است همه ترجمه‌های فارسی دوره قاجار — خصوصاً آن ترجمه‌هایی که در مقدمه یا مؤخره‌شان بر تحت‌اللفظی بودن روش ترجمه تأکید شده است — از نو بازبینی و بررسی شوند. 

۱ این مقاله نسخه خلاصه و فارسی شده مقاله‌ای است که به زبان انگلیسی نوشته شده و در مجله *Iranian Studies* به چاپ رسیده است:

Delzendehrooy, S. (2023). Translator as Historical Re-Narrator: The Case of the Persian Translation of Clements Markham's History of Persia. *Iranian Studies*, 1-19. doi:10.1017/irn.2023.41

² *A General Sketch of History of Persia*

^۳ اعتمادالسلطنه در کتاب خاطرات خود ذیل شنبه ۳ ربیع الاول ۱۳۰۰، همان روزی که برای سفارش ترجمه نزد میرزا رحیم می رود چنین می نویسد: «عصر به جهت کتاب تاریخ انگلیس که راجع به تاریخ قاجار است خانه میرزا رحیم پسر حکیم الممالک رفتم. علم چه خوب است. این گه سگ که از قاذورات کمترست چون انگلیسی می داند و من نمی دانم شرافتی به من دارد. طرف احتیاج من شده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۲۱۱).

^۴ برای اطلاع از متن مقدمه/مؤخره علاوه بر نسخه انگلیسی مقاله حاضر می توانید به مقاله «روش ترجمه در دارالترجمه ناصری» در مترجم ۶۶ مراجعه کنید.

^۵ شرح عریضه اعتمادالسلطنه پس از دستور توقیف شاه و سواد دستخط ناصرالدین شاه در پاسخ به او را در همین شماره مترجم بخوانید.

^۶ چامسکی برای توصیف این دو گروه روشنفکر از تعابیر *compliant* و *dissident* استفاده می کند.

منابع:

آذرنگ، عبدالحسین، (۱۳۹۴). تاریخ ترجمه در ایران؛ از دوران باستان تا پایان عصر قاجار. تهران: فقه‌نوس. پرفشار، ایرج، (۱۳۶۷). مقدمه در کلمنت مارکام، تاریخ ایران در دوره قاجار، ترجمه میرزا رحیم فرزانه. تهران: نشر فرهنگ ایران. صص ۱-۱۶.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۵۰). روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.

دل زنده روی، سمیه (۱۳۹۷). روش ترجمه در دارالترجمه ناصری. فصل نامه مترجم، ۲۷ (۶۶)، صص ۶۹-۷۴.

میرزا رحیم خان الف (۱۳۰۱ق). نسخه دست نویس، تاریخ مملکت ایران و سلطنت سلسله جلیله قاجاریه. میرزا رحیم خان ب (۱۳۰۱ق). تاریخ مملکت ایران و سلطنت سلسله جلیله قاجاریه. تهران: دارالترجمه همایونی.

Markham, C. R. (1874). *A General Sketch of History of Persia*. London: Longmans, Green & Co.